

نقش همسایگان در ثبات آینده سیاسی افغانستان

محمدعلی ابراهیمی^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو در ولایت دایکندی افغانستان
^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)
^۳ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران

چکیده

افغانستان در نیمه دوم قرن ۱۴ هـ ش به عنوان یک کشور بحران خیز معروفیت دارد. ضرورت تأمین منافع همسایگان از یک سو و سازش نا پذیرى مجموعه اقوامى بنام ملت افغان از سوى دیگر، عامل اصلی بی‌ثباتی آن شناخته شده است. حقیقت مسأله بلحاظ حقوقی و سیاسی آن است که نوعی تأثیر و تأثر در تحولات کشورها وجود دارد. ظاهراً دول همجوار از شرایط موجود سود برده و امنیت خود را در ناامنی افغانستان یافته بودند. حال سوال اصلی آن است که همسایگان در آینده ثبات سیاسی افغانستان چه نقشی دارند؟ هدف پژوهش روشن ساختن تأثیراتی است که همسایگان در آینده کشور ما خواهند داشت. برای ثبوت مدعی تحقیق به روش کتابخانه‌ای به شیوه تحلیلی - توصیفی کار شده و تلاش بر آن بوده تا از منابع معتبر استفاده به عمل آید. یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که بدون هیچ تردیدی همجواران هر کشوری نسبت به کشور دیگر در ثبات و بی‌ثباتی آن نقش فزاینده دارند. پس ثبات سیاسی افغانستان توسط همسایگان در صورتی امکان پذیر خواهد بود که در چوکات یک نظام داخلی مقتدر منافع همه قابل تأمین باشد.

واژه‌های کلیدی: ثبات سیاسی، بی‌ثباتی، همسایگان، حاکمیت ملی، تحولات اجتماعی و منافع ملی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ثبات سیاسی مهم‌ترین هدف امنیتی دولت‌ها در سیاست داخلی است. در عرصه نظام بین‌الملل و روابط بین دولت‌ها رسیدن به امنیت مطلق برای هیچ کشوری میسر نیست. همین قضیه در سیاست و امنیت داخلی هم صادق است. بر اساس ماهیت قدرت و مناسبات جوامع بشری، تمام دول با هر سطحی از مدنیت و توسعه که قرار داشته باشند، با اشکالی از ناامنی و بی‌ثباتی داخلی مواجه هستند و فقط شدت و نوع فراوانی وقایع بی‌ثبات کننده از یک جامعه نسبت به جامعه دیگر متغییر و متمایز است.

جوامعی که به لحاظ ساختاری در مرحله گذار به نظم سیاسی جدید هستند، ابعاد بیشتری از بی‌ثباتی را تجربه می‌کنند. برخی فرایندها و سازوکارهای گذار به این نظم نوین بستر مهمی برای بروز حوادث و رخدادهای امنیتی است.

مثل کشور افغانستان که فرایندها و رقابت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجب بحران امنیتی آن گردیده و بیش از چهار دهه را در بر گرفته است. اکنون هم وضعیت مشخص نیست، پس از حاکمیت نوستالوژی طالبان، شکایت عمومی از هیئت سرپرستی حاکمه (حکمرانی طالبان) در سطوح گسترده وجود دارد. ابعاد این بی‌ثباتی در رسانه‌ها، مطبوعات، نشست‌های همسایگان و دول فرا منطقه‌ای پخش و نشر گردیده و فاجعه بار جلوه می‌کند.

ظاهراً در طول پنج دهه گذشته همسایگان افغانستان پویای فراوانی به خرج داده اند و در حال حاضر هم در تلاش هستند تا راهی برای ایجاد ثبات سیاسی و امنیت داخلی را برای جامعه و مردم کشور ما پیدا نمایند، ولی تا حال هیچ موفقیتی را تحصیل نکرده اند.

پس سوال اصلی این است که همسایگان افغانستان چه نقشی در آینده ثبات سیاسی آن دارند؟ به تبع آن سوالات فرعی هم مطرح است که ثبات سیاسی چیست؟ بی‌ثباتی به چه اوضاعی اطلاق می‌شود؟ و چگونه دول همسایه موجب ثبات سیاسی می‌گردند؟ یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که ثبات سیاسی افغانستان توسط همسایگان در صورتی امکان پذیر خواهد بود که در چوکات یک نظام داخلی منافع همه قابل تأمین باشد. البته چنین رخدادی امر محال به نظر می‌آید. یا فرضیه پاسخ دهند به پرسش بیان می‌کند که همجواران افغانستان نمی‌توانند یا نمی‌خواهند که در آن سرزمین ثبات سیاسی پدید آورند. یا شرایط داخلی و توقعات بیرونی چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.

ساختار تحقیق در دو بخش سازماندهی شده است که قسمت اول کلیات را تشریح می‌کند و قسمت دوم اختصاص داده شده به یافتن پاسخ سوال اصلی و فرعی. در منابع نیز کوشش شده تا از مصادر معتبر روز بهره گرفته شود.

۱. مفاهیم کلی

در این بخش سعی بر ابرائه مفاهیم مفردات موضوع است تا در هنگام استعمال آن، معنای مورد نظر برای خواننده روشن باشد. مثل ثبات ساسی، بی‌ثباتی و نظایر آن.

۱-۱. تعریف ثبات سیاسی

تعریف یک واژه و اصطلاح یک دانش از زوایای مختلف، مدار بحث قرار گرفته می‌تواند، اما در اینجا فقط از منظر لغوی و اصطلاحی بحث صورت خواهد گرفت.

۱-۱-۱. معنای لغوی ثبات

به قول علمای اهل لغت کلمه ثبات دارای سه وجه است. به ضم «ث» به معنای دردی است که آدمی را از حرکت باز می‌دارد. در تلفظ دومی که از ثبات شده، به فتح «ث» عبارت از بر جای ماندن، قرار گرفتن، دوام یافتن، پایدار ماندن، استقرار، استواری، پابرجایی، پافشاری و ایستادن است. و در هیئت سوم آن که ثبات به کسر «ث» است به معنی بند، تسمه و مانند آن که بدان پالان را بندند به کار رفته است. (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۸۶؛ دهخدا، ۱۳۸۱: ۷۲۶۶/۵) آنچه که در این نوشته مورد نظر است، همان معنای دوم خواهد بود.

۱-۱-۲. ثبات سیاسی

ثبات وقتی با پسوند سیاسی ترکیب شود، اصطلاح خاصی را بوجود می‌آورد. در این صورت از نظر اندیشمندان و نظریه پردازان جامعه شناسی و علوم سیاسی تعاریف گوناگونی پیدا خواهد کرد. گوناگونی این تعاریف از یک سو معلول اختلافات در رویکردها نسبت به مسأله ثبات است و از سوی دیگر معلول شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی می‌باشد.

به همین علت نظام‌های سیاسی گوناگون برداشت‌های متفاوتی از آن را به دست داده اند به گونه‌ای که پدیده‌هایی از قبیل نقد و تحلیل عملکرد دولت‌مردان، مشارکت‌های اعتراض آمیز، رقابت‌های سیاسی فزاینده و غیره در درون پاره‌ای از نظام‌ها عین بی‌ثباتی و در برخی دیگر از مصادیق ثبات سیاسی به حساب می‌آیند در چنین مواقعی بهره مندی از روش تعیین حد اشتراک می‌تواند بستر مناسب برای پژوهش را فراهم آورد. بنابراین باید به تعریف اصطلاحی ثبات سیاسی عطف توجه شود.

۱-۱-۳. تعریف اصطلاحی ثبات سیاسی

ثبات سیاسی در ترمینولوژی، تعریف آکادمیک نشده است؛ اما در کاربرد اهل نظر عبارت از قرار گرفتن در معرض حداقل تغییر است. یعنی عدم وقوع مستمر و مکرر حوادث، رفتارها و تحولاتی که کارکرد منظم یک نظام را مورد تردید قرار دهد. ثبات سیاسی را می‌توان تغییر در محدوده‌ای معین تعریف کرد، فقدان تغییر نیز نشانگر ثبات صرف است. در مقابل بی‌ثباتی به معنی وقوع تغییر، فراتر از دامنه معمولی خواهد بود که به فقدان قاعده‌مندی و هماهنگی اجزای یک سیستم اشاره دارد.

نظر با این پاراگراف ثبات سیاسی ناظر به وجود توازن بین «خواست‌های مردمی» از یک طرف و «کارکردهای دولتی» از طرف دیگر است. به تعبیر دیگر در درون هر جامعه‌ای چنانچه نظام سیاسی حاکم بتواند، به خواست‌های متنوع مردم پاسخ قناعت کننده بدهد و اصل نظام هم مطابق با باورها، عقاید و در یک ایدئولوژی مورد قبول جامعه باشد و از جانب آنان تأیید گردد، آن نظام دارای ثبات سیاسی مطمئن تلقی می‌گردد. (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸).

تعریف‌های دیگری که صاحب نظران کرده اند به این قرار است: ثبات سیاسی از نظر آگه (Ake) به معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی است. هانتینگتون ثبات را در نهادمندی سیاسی معرفی می‌کند، سریع‌القلم

ثبات سیاسی را مساوی با «قاعده‌مندی» دانسته است. ایان لاسیتک ثبات سیاسی را به معنای قابل پیش بینی بودن رفتار سیاسی در آینده گفته است و از نظر مارتین نیدلر کشور با ثبات، کشوری است که در آن حکومت از طریق انتخابات آزاد برگزیده شده باشد و براساس قانون حکومت کند. (موثقی، ۱۳۹۰: ۳۴۰).

بررسی و دقت در اظهارات فوق بیانگر آن است که ثبات سیاسی مربوط مسایل داخلی و رفتار سیاسی دولت در سطح ملی می‌گردد. در این دیدگاه‌ها اصلا اشاره به تأثیر همسایگان و نقش آنان در تثبیت نظام حاکم بر یک کشور نشده است. در حالی که هیچ تردیدی نیست که همسایگان و نظام بین‌الملل دخالت قابل ملاحظه‌ای در پایداری حکومت‌ها دارند.

۱-۲. بی‌ثباتی سیاسی

تعریف بی‌ثباتی

نقطه مقابل ثبات سیاسی، بی‌ثباتی یا متزلزل بودن حکومت است. اگر ثبات نظام سیاسی یک کشور در مشروعیت، کارآمدی و اقتدار فیزیکی باشد، قطعاً بی‌ثباتی زمانی بوجود می‌آید که یکی از اضلاع این مثلث ناقص یا بکلی منتفی باشد. بر این اساس بی‌ثباتی سیاسی وقتی قابل پیش بینی است که تغییر و چالش علیه مقامات سیاسی، اصل رژیم و جامعه سیاسی رخ نمایند. (محمدی‌لرد، ۱۳۹۲: ۷)

با این که مفهوم بی‌ثباتی سیاسی در علوم سیاسی، و اجتماعی فاقد یک تعریف قطعی و مورد اتفاق همگان است؛ در عین حال بی‌ثباتی سیاسی را در ساده‌ترین و فراگیرترین معنای آن عبارت از ناپایداری قدرت سیاسی مستقر، تزلزل و جابجایی سریع موقعیت‌ها، مناصب بازیگران سیاسی و ناپیگیری و دیگرگونی سیاست‌ها است. بی‌ثباتی سیاسی موقعیتی است که در آن ساوزکارها و شیوه‌های حل منازعات سیاسی از جمله اعمال خشونت سیاسی و حصول توافق سیاسی، یا کم‌اثر شده یا کاملاً از کار افتاده باشد. در واقع کنش‌های خشونت آمیز هنگامی که ساختار قدرت سیاسی مستقر و حاکم را به چالش فرا می‌خواند، بی‌ثباتی سیاسی به حساب می‌آید. (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۹)

۲-۲-۲: فقدان ملازمه بین بی‌ثباتی و تغییر نظام

برخی از اندیشمندان تلازم دائمی بین بی‌ثباتی سیاسی و تغییر حکومت نمی‌بینند. از منظر آن‌ها، بی‌ثباتی «عدم قطعیت» را در تداوم نظام یا حکومت مستقر به وجود می‌آورد که بر اقتدار و کارایی نظام تأثیر می‌گذارد. بر این مبنا، بی‌ثباتی سیاسی ضرورتاً مستلزم تغییر در حکومت نیست. مثلاً جنبش‌های واگرا می‌تواند بی‌ثباتی سیاسی پدید بیاورند، بدون این که تغییری در حکومت به وجود آمده باشد. از سوی دیگر ممکن است از طریق انتخابات قانونی تغییر در حکومت به وجود آید، بدون آن که بی‌ثباتی سیاسی پدیدار شود. (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۶۷)

برخی بی‌ثباتی سیاسی را ناپایداری قدرت مستقر، تزلزل و جابه‌جایی سریع موقعیت و مناصب بازیگران سیاسی و دگرگونی پیاپی سیاست‌ها و بازیگران حاکم و سیاست‌های جاری دائماً در معرض فشان و حمله شدید نیروهای متعارض و رقیب قرار گیرند. وی بی‌ثباتی سیاسی را جلوه‌ای از کشمکش سیاسی دانسته و می‌نویسد: بی‌ثباتی سیاسی بیانگر موقعیتی است که در آن ساوزکارها و شیوه‌های حل کشمکش‌ها و منازعات سیاسی (از

جمله اعمال خشونت سیاسی و یا حصول توافق سیاسی) یا کم اثر می شوند و یا کاملاً از کار می افتد. (دلآوری، ۱۳۸۷: ۱۵). نتیجه آن که به نظام سیاسی آسیب جدی وارد می شود.

۳ - ۲: انواع ثبات سیاسی

براساس تعاریفی که گذشت امکان دارد که به صورت عملی شاهد انواع ثبات سیاسی در نظام های حاکم بر جامعه باشیم. خلاصه آن به این قرار است:

۱. ثبات سیاسی پویا

در ثبات سیاسی پویا هم زمان با افزایش خواست ها است، دولت ها نیز متحول شده، از وضعیت با ثبات قبلی خارج و در سطحی بالاتر با حفظ مشروعیت مردمی به ثبات تازه ای دست می یابند که امکان استمرار حیات نظام پیشین در شرایط جدید را میسر می سازد. اگر این جهش در نظام احساس نشود با رکود مواجهه شده و سبب نا آرامی خواهد شد.

چون جامعه و خود سیستم از شور انقلابی می افتد، مردم به زندگی عادی خود بر می گردد، حکومت باید خود را طبق خواست جامعه عیار سازد تا استمرار داشته باشد.

۲. ثبات سیاسی ایستا

در ثبات سیاسی ایستا صرفاً بر روی میانی ایدئولوژیک، ملی و نژادی تاکید می گردد و سعی می شود تا از طریقی وضع موجود حفظ گشته و بدون هیچگونه تغییر و تحولی نظام سیاسی به حیات خود استمرار بخشد. طبعاً این نوع ثبات نمی تواند پایدار باشد (همان: ۷۲).

۳. ثبات سیاسی کاذب

در ثبات سیاسی کاذب نقش مردم صرفاً تبعیت از ایدئولوژی حاکم است. اینگونه ثبات در کوتاه مدت امکان وجود خواهد داشت و از آنجا که حقوق اولیه شهروندی را نادیده گرفته و خواهان گذشت مستمر ایشان در نیل به اهداف و خواسته هایشان است پس از مدت کوتاهی مشروعیت خود را از دست داده و دچار شکست می شود. (افتخاری: ۱۳۷۷: ۷۴).

۳ - ۲: عوامل بی ثباتی افغانستان

افغانستان از دیرباز تا کنون کشور نا آرام و بی ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است. علل و عواملی گوناگونی در این راستا قابل یافت است که هر کدام به نوبه خود قابل تأمل می باشد. در این جا فقط در حد گزارش تلگرافی و فهرست وار اشاره می شود.

۱ - ۳ - ۲: عوامل بیرونی

یک نظر آن است که مهم ترین دلیل عدم ثبات را باید در عوامل بیرونی دانست. دلیل بخش مهمی از استمرار بحران در افغانستان در واقع ناشی از رقابت های بیرونی است که با هدف توسعه نفوذ در این کشور صورت می گیرد. (بهرامی، ۱۳۹۱) این رقابت ها آن قدر قوی بود که حتی حضور ناتو و قدرت های فرامنطقه ای نیز بر اساس آن چه تاکنون بوقوع پیوسته، منجر به مهار و کنترل بحران نگردیده است.

۲-۳-۲: رقابت‌های منطقه‌ای هند و پاکستان به علاوه بنیادگرایی اسلامی

دیدگاه دیگر آن است که علت بی‌ثباتی و نزاع خونین افغانستان ریشه در بنیادگرایی اسلامی و ناسیونالیسم هندو دارد که می‌تواند ثبات سیاسی و امنیتی بزرگ‌ترین دموکراسی جهان را با تهدید مواجه نماید. علاوه بر آن رقابت منطقه‌ای هند و پاکستان نیز بر اوضاع سیاسی و امنیتی افغانستان تأثیرگذار است. زیرا هر قدر که ناسیونالیسم هندو به اسلام‌ستیزی رو بیاورد به همان پیمان‌بنیادگرایان اسلامی از این وضعیت سود می‌برند و برای جذب نیرو در بین اقشار مختلف (مخصوصاً روستائیان و کسانی که با تعلیمات مذهبی انس گرفته‌اند)، به تبلیغات دست خواهند زد و در این راستا می‌توانند بر پیچیدگی مسائل امنیتی بیفزایند. (ناجی: ۱۳۹۷)

۲-۳-۳: فقدان نهاد سیاسی مقتدر، شخصی سازی و استفاده شخصی از قدرت

دلیل دیگر بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان عبارت از فقدان نهاد سیاسی نهادینه شده است که بتواند خشونت‌ها را از سطح جامعه برچیند، شخصی سازی قدرت که در حقیقت همان فساد سیاسی است، و در نهایت هر فرد که قدرت سیاسی را کسب می‌نماید، بیشترین استفاده شخصی را از قدرت کرده‌اند. همه موارد فوق فساد را در جامعه گسترش داده و در نهایت منجر به بی‌ثباتی سیاسی در جامعه افغانستان گردیده است. (قادری: ۱۳۹۲)

۲-۳-۴: بحران مشروعیت نظام سیاسی، موقعیت ژئواستراتژیکی و هویت قومی

حاکمان افغانستان هیچ وقت بر اساس اصول حکومت داری روی کار نیامده‌اند، نزاع سر قدرت سیاسی، با خونبارترین صحنه‌ها همراه بوده و مرگ بارترین صحنه‌ها را ایجاد کرده است. کرسی داران کشور با بی‌اعتنایی به جامعه و اتکا به قدرت‌های خارجی سکنداری کشور را در دست گرفته‌اند و همیشه ناموفق هم بوده‌اند. افغانستان به سبب دارا بودن موقعیت محصور در خشکی و فاقد آب راه‌های آزاد، دارای موقعیت بری است. موقعیت بری برای کشورها دارای جنبه‌های مثبت و منفی می‌باشد که جنبه منفی آن همواره بر جنبه‌های مثبت آن برتری داشته است. کشورهای دارای این نوع موقعیت، همواره از نوعی خفگی در رنج هستند. به خصوص وقتی که الزامات اقتصادی و امنیتی، آنان را به همسایگانی که روابط نیکی نیز با آنان ندارند، وابسته می‌کند. پس این وضعیت همواره وضعیت بارزگانی، اقتصادی و سیاسی کشورها را متأثر می‌سازد. کشوری اگر دارای این موقعیت باشد، اگر مکمل ژئواستراتژیکی همسایگان خود باشد، هیچ گاه ثبات و امنیت نخواهد داشت، برعکس چنانچه مکمل همسایگانش نباشد، از یک امنیت نسبی برخوردار خواهد بود. (رحیمی، ۱۳۹۶: ۹۸) افغانستان مثال خوبی برای نمونه اول و سوئس نمونه خوبی برای حالت دوم است. (عزتی، ۱۳۸۰: ۸۵)

در افغانستان شعارها دینی ولی محوریت قومی است. با این هم قومیت نتوانسته پایه استواری برای دوام سیاست باشد. افغانستان یک جامعه ملتهب سر درگم است. اصلاً مشخص نیست که مدار چرخ سیاست، حاکمیت و اجتماع چی می‌باشد. (خاوری: ۱۳۸۷)

از لابلای دیدگاه‌های کارشناسان علل دیگری هم برای بی‌ثباتی کشور قابل‌اصطیاد است که بلحاظ محدودیت ظرفیت مقاله از آن صرف نظر می‌گردد. هر چند که خود همین موارد برای نمایه ناکامی دولت‌ها در کشف علل کفایت می‌کند.

۳ - نقش همسایگان در ثبات سیاسی افغانستان

از مجموعه دیدگاه‌های کارشناسان در تعریف ثبات سیاسی می‌توان به این نتیجه رسید که ظاهراً همسایگان یک کشور در ثبات یا عدم ثبات سیاسی کشور نقشی ندارند. در هیچ یک از تعریف‌های که از موضوع شد، کسی نگفت که پایداری یا تزلزل نظام سیاسی یک کشور به نوع رفتار همسایگان مرتبط است. همه به مسایل داخلی تأکید داشتند.

در حالی که واقعا مسأله چنین نیست و در عالم واقع همسایگان نزدیک و دور، بلوک‌های قدرت و حتی سازمان‌های بین‌المللی به شمول ملل متحد، در بقا یا فراز و فرود دولت‌ها تأثیر گذار هستند. قطعاً افغانستان هم از این دور باطل به دور نمی‌باشد. چنان که در علل بی‌ثباتی سیاسی هم اشاره گردید و انگشت انتقاد به سمت بیرونی بود.

۱ - ۳: تنوع اهداف همسایگان افغانستان

یک نگاه سرانگشتی به ما می‌گوید همسایگان کشور دارای اهداف نامتجانس یا نا همگون در قضیه افغانستان هستند که خلاص آن را به قرار ذیل می‌توان بر شمرد:

۱ - ۱ - ۳: پاکستان

پاکستان به عنوان یکی از متحدان یا به عبارت بهتر متهمان اصلی وضعیت کنونی و درگیری داخل افغانستان و نوع تسلط طالبان در این کشور، اهداف ژئوپلیتیک و راهبردی خود را در افغانستان پیگیری می‌کند. پاکستان خودش را برنده اصلی تحولات دانسته (رمضانی بونش: ۱۴۰۰) و برای این موقعیت هر نوع تلاش ممکن را انجام داده است.

بعد از استقلال پاکستان همیشه بین دو کشور افغانستان و پاکستان یک نزاع سنتی روی خط دیورند وجود داشته است. مشکلات مرزی و سیاسی در مورد خط دیورند، روابط دو کشور را به شدت تیره کرده بود. (رحیمی، ۱۳۹۶: ۲۱۸). کودتای ۱۳۵۸، شورش‌های داخلی و هجوم ارتش سرخ، بستر مناسبی برای بهره برداری حکومت اسلام آباد فراهم کرد که اجازه ندهد یک حکومت پایدار در افغانستان استقرار پیدا کند؛ تا جای که حکومت سرپرست فعلی طالبان را همه نوکر همسایه جنوبی و فرمانبر پاکستانی‌ها قلمداد می‌شود.

۲ - ۱ - ۳: جمهوری اسلامی ایران

با این که افغانستان کشور جدا شده از پیکر ایران است، اما نزاع تاریخی قابل مناقشه یا بحرانزا با هم ندارند. فقط آب هرمنند هرازگاهی جنجال برانگیزه شده است. آن هم علت طبیعی دارد. زیرا خشک سالی پیاپی موجب شده که آبی در کار نباشد. در غیر آن حتی افغانستان قادر به مهار آن نبوده است.

اما ایران در طور تاریخ نفوذ خود را بر سیاست مداران افغانستان داشته است. تا جای که در شدیدترین واکنش‌ها و شرایط مقتضی رجال سیاسی کشور ما نتوانسته با نظام سیاسی ایران ستیزه یا خیره سری داشته باشند. ایران مدام از نظام فراگیر و حاکمیت مردم حمایت کرده است. تا جای که رهبر معظم گفت: ما طرف دار ملت افغانیم، دولت‌ها می‌آیند و می‌روند! انواع و اقسام دولت‌ها در این سال‌ها در افغانستان سر کار آمده اند. (۱۵/

۱۴۰۰ / ۷)

۳-۱-۳: همسایگان شمالی (ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان)

قبلا در قالب اتحاد جماهیر شوروی تا آن حد خصومت و سلطه استعماری داشتند که در سال ۱۳۵۸ عملا سرزمین افغانستان را اشغال کردند. مهم ترین دلایل آن موارد زیر است:

۱. جلوگیری از فرو پاشی رژیم طرفدار شوروی حاکم بر کابل.
۲. تثبیت نفوذ خود [شوروی ها] در افغانستان.
۳. دسترسی مستقیم به آب های گرم اقیانوس هند و دریای آزاد.
۴. جلوگیری از تراوش اسلام پیکار جو به درون اتحاد شوروی.
۵. موقعیت استراتژیکی افغانستان به علت قرار گرفتن در حاشیه خاورمیانه.
۶. کنترل کامل افغانستان، نفوذ شوروی را در جنوب آسیا، آفریقا و کشورهای اطراف خلیج فارس در بر داشت.

۷. افغانستان می تواند لنگرگاه مناسبی برای رسیدن و دسترسی بیشتر به تأسیسات شوروی در اسیوپ و یمن جنوبی باشد.
۸. تسلط بر ذخایر طبیعی کشور و طمع استخراج آن، شوروی را وسوسه به تصرف مستقیم افغانستان کرده بود. (علایی، ۱۳۷۰: ۱۰۵)

۳-۱-۴: چین مائوئیستی

در مورد کشور چین باید گفت: ظاهرا مطالبات خاصی در افغانستان نداشته است. هر چند برخ اجزاب سیاسی دخیل در بحران کشور وابسته به کشور چین بودند، اما عملا نمایی از مداخلات فیزیکی آن کشور را شاهد نیستیم. از دید کارشناسی رهبران چین از پذیرش نقش جداگانه در حمایت از داعیه جهاد ملت افغانستان شانه خالی کرده است، ولی در سازمان ملل متحد مخالفت خود را با اشغال افغانستان ابراز کرده است. (فروتن، ۱۳۷۰: ۲۷۵)

۳-۲: تحلیل خواست های همسایگان افغانستان

به طور کلی دیدگاه همسایگان و نقشی را که در ثبات سیاسی افغانستان خواهند داشت کاری دشواری است. زیرا مسأله دارای محورهای متعدد امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تأمین منافع ملی است. هر یک از همجواران ملاحظات خاص خود را دارند و آگاهی از آن تحقیقات بسیار گسترده نیاز دارد.

۳-۲-۱: خواست پاکستان از تحولات افغانستان

در حسن نیت این کشور تردیدی جدی وجود دارد. مخصوصا که حمایت بی اندازه غیر منطقی از قوم پشتون انجام می دهد. از نظر کلاسیک حاکمان افغانستان ناکامی خود را همیشه پشت مداخلات حکومت پاکستان پنهان کرده اند، تا جای که موجب سوء ظن جدی گردیده و واکنش در پی داشته است.

از نظر یک کار شناس پاکستانی: پاکستان هرگز در امور داخلی افغانستان دخالتی نداشته و از مشکلات اقتصادی و سیاسی آن کشور سوء استفاده نکرده است. بر عکس، این مسؤولان افغانی هستند که تحت تأثیر هند و شوروی قرار دارند و در گسترش روابط با پاکستان پیوسته دلسرد بوده و هستند. (نقوی، ۱۳۷۰: ۳۰۹).

اما مطالعات چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که این کشور به صورت بسیار جدی پشت قضیه افغانستان کمین کرده و نقش بسیار برجسته، محسوس و ملموسی را در تحولات افغانستان داشته و بازیگری ماهری شده است. پژوهگران و کارشناسان علوم اجتماعی که در باره مواضع پاکستان نسبت به بحران افغانستان تحقیقاتی می‌کنند، هیچگاه عظمت و شکیبایی مردم مسلمان این کشور را همسان با سیاست‌های دولت مردان پاکستانی یک سان نمی‌دانند، زیرا بی شائبگی و خلوص نیت در حمایت ملت مسلمان از داعیه جهاد ما رنگ و روی دیگر را دارد و الزاما بین مقام‌های دولتی پاکستان در کمک با مردم ما، از مبانی تأمین منافع ملی این کشور نشأت می‌گیرد، تا جای که برخ گروه‌های جهادی نیز از این نوع سیاست‌ها چندان رضایتی ندارند. (فروتن، ۱۳۷۰: ۲۷۳)

پس از فروپاشی نظم جنگ سرد و خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی، در تداوم مشکلات داخلی و منازعه قدرت بین مجاهدین، پاکستان به عنوان ناظر و تنظیم کننده سیاست‌های اجزاب افغانی در آینده سیاسی افغانستان نقش اساسی می‌یابد. اجلاس پیشاور اوج تلاش پاکستان برای به دست گرفتن قدرت توسط احزاب مورد حمایت این کشور در ساختار سیاسی جدید افغانستان بود. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۹)

این تحلیل‌ها حکایت از مابینت و ضدیت رفتاری‌های سیاسی دو همسایه دارد. بر این اساس دولت پاکستان بیشتر نقش خود را در بی‌ثباتی کشور افغانستان به کار گرفته است و اکنون هم تقریباً حکم سلطه و فرمان داشتن به طالبان را دارد. آنان ترجیح می‌دهند که برای احراز از ادعای غیر موجه حاکمان افغانستان، در این کشور بی‌ثباتی سیاسی حاکم باشد یا حداقل حکومت سر سپرده و مطیع ایجاد گردد. گزینه دوم اصلاً قابل تصور نیست. کرسی حاکمیت در کابل چنین روحیه‌ای را بر نمی‌تابد، پس بی‌ثباتی افغانستان به نفع پاکستان است. پاکستانی‌ها همواره به موضوع افغانستان مانند یک مسأله حیاتی نگریسته و در مقطعی، پاکستانی‌ها با حمایت احزاب افغانی، از اتحاد افغانستان و پاکستان با عنوان افغانستان ایالت پنجم پاکستان صحبت می‌کردند. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۹)

۲-۲-۳: نظر جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در تلاش بود تا افغانستان نیز به عنوان یک کشور اسلامی در منطقه ظهور کند. حمایت از اجزاب جهادی و تشکیل اتحاد هشتگانه از احزاب شیعی، نشان از علاقه مندی آن در سیاست افغانستان می‌داد. زمام داران جمهوری اسلامی عموماً بر تلاش برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان تأکید کرده اند. ثبات افغانستان، امنیت مرزهای شرقی ایران را تأمین می‌کند. ایران بر خلاف پاکستان، منافع حیاتی در افغانستان ندارد؛ اما رقابت با پاکستان در منطقه و حمایت از گروه‌های جهادی «جبهه متحده» ایران را نیز به یکی از بازیگران اصلی سیاست افغانستان در پس از جنگ سرد تبدیل کرد. تا جای که گفته اند یکی از دلایل عمده شکست سیاست پاکستانی‌ها در افغانستان پس از جنگ سرد، اقدامات متقابل جمهوری اسلامی ایران، هند و روسیه بود. این کشورها با حمایت از جبهه متحد در دوران طالبان، عملاً از دست یابی و پیروزی طالبان در سراسر افغانستان مانع شدند. بنابراین در مناسبات افغانستان پس از جنگ سهم مناسب خود را خواهان بود. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۹)

اکنون، ایران با مساعدت بیست ساله دوران جمهوریت به طالبان وضعیت ویژه‌ای دارد؛ به دلیل فرصت‌ها و تهدیدها تا مسائل امنیتی، سیاسی، هیدروپولیتیک و موضوعات مرتبط با زبان فارسی، شیعیان و مخالفت با

تروریسم داعش در افغانستان و... مطالبات و خواسته‌هایی از طالبان در افغانستان داشته و عملاً خواستار تشکیل دولت فراگیر در این کشور است و به طور کلی نگاه بینابینی به قضیه دارد. (رمضانی بونش: ۱۴۰۰).

مطالعات چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در قبال افغانستان بسیار محتاط عمل کرده است. دسیسه‌های زیادی طراحی شده بود که این کشور را داخل منجلاب خون، دود و باروت کند، اما مدیریت اصولی نظام باعث گردید که از این ورطه جان سالم بدر برد و هرگز راجع به قضیه افغانستان احساسی یا مقطعی عمل نکند.

۳-۲-۳: نقش ترکمنستان در تحولات افغانستان

پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی سه کشور جدید در همسایگی افغانستان پدید آمد. ترکمنستان یکی از آن همسایگان است. ترکمن‌ها سعی در برقراری ارتباط اقتصادی با دولت جمهوریت کرد. با صدور گاز، مواد خوارکی و برق برای افغانستان حسن همجواری خود را ثابت نمود. هرگز به گروه‌های تروریست همکاری نکرده و برای آنان جایگاهی قایل نگردید. از این طریق رویکرد بی طرفانه‌ای را در پیش گرفته و در واقع به نظر می‌رسد اندک اندک در حال پذیرش موضوع است. (رمضانی بونش: ۱۴۰۰).

اکنون هم با برقراری تماس با طالبان می‌کوشد مناسبات خوب با افغانستان داشته و بازار مصرف کشور ما را برای خود حفظ کند. از این جهت شاید با چین در رقابت باشد.

۳-۲-۴: ازبکستان و تحولات افغانستان

ازبکستان نیز به عنوان همسایه جدید شمالی افغانستان در حوزه مسائل امنیتی و سایر مسائل، دیدگاه خاص خود را دارد و گفتگو با طالبان را در راستای اهداف ژئوپلیتیک و راهبردی خود به منظور مسائل اقتصادی و راه آهن و... در پیش گرفته است. (رمضانی بونش: ۱۴۰۰). چنان که در بیست سال گذشته و پس از استقلال از شوروی سابق سعی کرد روابط دوستانه با حکومت جمهوریت داشته باشد و هرگز برای تروریستان اجازه نداد که از سرزمین آنان جهت اهداف وحشیانه خود استفاده نماید.

۳-۲-۵: تاجکستان و نگاه نژادی به افغانستان

تاجکستان بعد از کسب استقلال رویکرد حسن همجواری داشته و با نظام وابسته غرب در افغانستان بدور از تنش بود. اما بعد از فرو پاشی جمهوریت غنی اوضاع آن کاملاً فرق کرد. با رخداد نو، تاجکستان برجسته‌ترین کشور مخالف حاکمیت طالبان بر افغانستان، شد که از جبهه مقاومت ملی به رهبری احمد مسعود حمایت کرد و همچنین میزبانی مقامات افغانستان را پذیرفت تا نوعی جبهه قدرتمندی را علیه طالبان شکل دهد و روند شناسایی طالبان مختل شود و طالبان را به عنوان یک تهدید معرفی کند. (رمضانی بونش: ۱۴۰۰).

۳-۲-۶: دیدگاه چین به تغییرات افغانستان

در مورد موضع تاریخی چین باید گفت: ثبات در افغانستان از منافع بنیادین چین است. هرج و مرج در افغانستان، از دید چین، بنیادگرایی اسلامی را شعله‌ور می‌کند که امنیت داخلی چین به‌ویژه در سیکیانگ را تهدید می‌کند. چین یک قدرت تجدید نظر طلب در افغانستان نیست. در صورت امکان، چین می‌خواهد افغانستان به

ثبات داخلی برسد و یک حکومت کارا داشته باشد، البته ترجیحا و نه الزاما، می‌خواهد این حکومت در میان قدرت‌های بزرگ بی‌طرف بماند. با توجه به با تلاقی که بریتانیا، اتحاد شوروی و حالا امریکا در آن گیر مانده، چین همیشه به این باور بوده که افغانستان «گورستان امپراطوری‌ها» است. به صورت سنتی بیجینگ به این باور بوده است که باید از گیرافتادن در امور افغانستان به هر قیمتی خودداری کند (یون سون، ۱۳۹۹). به خاطر همین هوشمندی سیاست مداران چنیا است که مردم افغانستان از آن خاطره منفی ندارند. طبیعی است که در چنین حالتی اعتماد متقابل حکم فرما باشد.

از نگاه کارشناسی اهمیت افغانستان در زیرسیستم منطقه‌ای چین بیشتر امنیتی و استراتژیک است و فاقد جنبه‌های ژئواکونومیکی و اقتصادی می‌باشد. زیرا مرز مشترک دو کشور عمدتا کوهستانی و در ارتفاعات بلند و صعب العبور رشته کوه‌های پامیر قرار داد. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۹). اعمال نفوذ در این شرایط دارای سود اقتصادی تلقی نمی‌شود. همچنان افغانستان قادر به ایجاد نا امنی برای چین نمی‌باشد و کشور سومی هم از این فضا قادر نیست که مزاحمتی برای کشور قدرت مند و پرجمعیت چین ایجاد کند.

۴ - ارزیابی نقش همسایگان در آینده ثبات سیاسی افغانستان

همان گونه که از تعریف ثبات سیاسی بر می‌آید، موضوع مربوط مسایل داخلی است. یعنی ثبات سیاسی به کارکرد دولت و تعاملی که با ملت خود دارد ارتباط پیدا می‌کند. هیچ یک از صاحب نظران اعتقادی به این ندارند، که ثبات سیاسی یک کشور به رفتار و نوع عمل کرد همسایگان وابستگی دارد.

یک نظام سیاسی زمانی در معرض حداقل تغییر است که بر اساس اصول شکل گرفته باشد. در تنظیم روابط خود دقیق باشد. برای ملت خود احترام و در رعایت حقوق شهروندی متعهد بوده، ارائه خدمات بر اساس ضوابط منطقی همراه با ملاکات حکومت داری خوب صورت گرفته باشد.

معیاری بودن تعاملات، نهادینه بودن و قاعده مندی سیاسی را کارشناسان در خود ساختار قدرت معرفی می‌کنند. چنان که بی‌ثباتی ناشی از مداخلات خارجی است. یک نهاد سیاسی زمانی که دارای سیاست خارجی مبتنی بر اصول بین‌المللی نباشد و در داخل کشور فاقد حمایت و پایگاه مردمی باشد، زمینه مداخلات همسایگان فراهم خواهد بود.

نظام‌های سیاسی گذشته و حال کشور ما هیچ وقت روی مردم حساب باز نکرده و چشم امید به خارج از مرزها داشته است. به همین خاطر ثبات سیاسی نداشته است.

حال اگر ما موضوع را به همسایگان واگذار کنیم، هیچ وقت به نتیجه علمی مفید نمی‌رسیم. هر همجوار ما دارای خواست‌ها و منافع خاص خود هستند. آنان اگر بنا را بر مساعدت بگذارند، از منافع ملی خود چشم پوشی نمایند، و روی ثبات سیاسی افغانستان به توافق برسند و با عناصر مدعی حاکمیت در داخل هماهنگ گردند، جای امیدواری برقراری ثبات سیاسی خواهد بود. ولی هیچ وقت چنین اتفاقی در سرنوشت ما نخواهد افتاد. این تعامل در طول چهار دهه‌ای گذشته بوجود نیامده و از این به بعد هم به دور از انتظار است.

بنابراین ارزیابی این قلم آن است که همسایگان افغانستان قطعا نقش مثبت در ثبات سیاسی کشور ما دارند، ولی هیچ وقت این نقش خود را به نفع ملت افغانستان به کار نمی‌گیرند. هر تحرکی را که انجام می‌دهند

منجر به نوع رقابت گردیده و امتیاز خواهی خاصی را به همراه دارد. چون یک وفاق همجواری مثبتی هماهنگ با عناصر داخلی به هیچ وجه شکل نمی‌گیرد و چنین انتظاری بیهوده می‌نماید.

حکومت‌ها در طرح سیاست‌ها و استراتژی‌های خارجی به میزان زیادی از نظریه‌های سنتی در روابط بین‌الملل بهره می‌جویند. بر اساس این نظریه فضای بین‌الملل انارشیک است. هرگونه روابط میان کشورها منوط به منافع کشورها است و این منافع توسط دولت‌ها تعریف می‌شود. (ناصری: ۱۳۹۲)

بهترین راه آن است که سیاست مداران کشور و مدعیان سکنداری ما به بلوغ سیاسی برسند. بتوانند اعتماد ملی را جلب کنند. قدرت تحمل هم‌پذیری را داشته باشند. از اصرار به مسایلی که تا حال موجب شکست بوده دست بردارند. کلیت کشور و لزوم احترام و رعایت حقوق شهروندان را درک کنند، از نفی و طرد اقوام پرهیز نمایند، می‌توانند ثبات سیاسی را استوار نمایند.

نتیجه گیری

بدین رو یکی از مهمترین اهداف هر دولت برقراری ثبات سیاسی در سطح داخل و خارج آن دولت است. ثبات سیاسی یعنی اینکه دولت از به دور از ناپایداری و چالش‌ها باشد و در حالت طبیعی خود قرار داشته باشد. مقاله حاضر به نقش همسایگان در ثبات سیاسی کشور افغانستان پرداخته است؛ کشور افغانستان با کشورهای جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قسمتی از چین مائوئیستی همسایگی دارد و قطعاً رابطه میان آنها و تحولات داخلی آن کشورها تأثیرات مستقیمی بر روی کشور افغانستان دارد. در کشورهای فوق با توجه به شیوه‌های مختلف حکومت داری، مباحث سیاسی به طرق مختلفی است و یکدست نیست؛ چرا که از کشور افغانستان هم در ابعاد مختلف سیاسی انتظاراتی را هم دارند که کشور افغانستان به دلیل تغییر در حاکمیت فعلی پاسخگوی غالب خواسته‌ها نیست.

منابع

۱. بهرامی، محمد رضا، سفیر پیشین ایران در افغانستان، ثبات سیاسی حلقه مفقوده در افغانستان، سایت دیپلماسی ایرانی، تار نشر ۱۳۹۱/۱۱/۲۸، ماریخ مراجعه ۱۴۰۰/۱۱/۲.
۲. خاوری، مظفر، هویت قومی و بی‌ثباتی دولت در افغانستان (۱۹۹۲-۲۰۰۱) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روابط بین‌الملل، تهران ۱۳۸۷.
۳. دلآوری، ابوالفضل، بررسی ریشه‌های خشونت سیاسی و بی‌ثباتی در ایران، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهراین، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۸۷.
۴. دهخدا، علی اکبر، به کوشش دکتر معین، لغت نامه دهخدا، انتشارات مجلس شورای ملی، تهران، چاپ سیروس، ۱۳۳۶.
۵. رحیمی، سردار محمد، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، موسسه نشر واژه، کابل، چاپ سوم ۱۳۹۶.
۶. رزقانی، هادی، اعظمی، هادی، احمدی، راحله، بررسی و شناسایی متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳.
۷. ناصری، سهیلا، نقش همسایگان در تامین امنیت کشورها، روزنامه افغانستان، شنبه ۱۳۹۲ / ۶ / ۹.

۸. علایی، سرهنگ، موقعیت استراتژیکی افغانستان، مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۰.
۹. عظیمی دولت آبادی، امیرد، نخبگان و منازعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۰. قادری، علی، ریشه‌های بی ثباتی سیاسی در افغانستان، روزنامه افغانستان، چهارشنبه ۵ سرطان ۱۳۹۲.
۱۱. محمدی‌لرد، عبدالحمود، مهدی میرمحمدی، اقتصادی سیاسی، فصلنامه راهبردی اجتماعی فرهنگی، سال سوم، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۲.
۱۲. موثقی، سید احمد، مسلم کرم زادی، بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه، فصلنامه سیاست، (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی) دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.
۱۳. ناجی، محمد سالم چالش‌های سیاسی- امنیتی فراروی افغانستان، روزنامه افغانستان، چهارشنبه ۲۶ جدی ۱۳۹۷ - <http://www.dailyafghanisnistan.com>.
۱۴. یون سون، ترجمه سمیع مهدی، نگا استراتژیک چین به افغانستان، اطلاعات روز، کابل، ۱۳۹۹/۹، شماره ۲۲۱۶.

